

از لابلای یادداشت‌ها و نوبشته‌های روزمره ام

## زنگ‌های هشداردهنده به صدا درآمده اند

تقدم مصالح ملی یا رجحان نظامی گری؟

تقابل منافع و تشابه آرزومندی‌ها

آیا درگیری‌ها وارد مرحله جدیدی می‌گردد؟  
تشدید جنگ و تداوم نبردهای مسلحانه  
اولویت اهداف ژئوپولیتیک منطقی  
جمع‌بندی‌های سیاسی و بررسی‌های نظامی

مقدم بر همه و قبل از طرح مسایل مورد بحث، یاددهانی این مسأله لازمی پنداشته می‌شود که بخصوص در این اواخر طرح مفکوره‌ها و اظهارنظرهایی در مورد سیاست‌های امنیتی آنهم در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی ارانه می‌گردد، نظرات در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی اغلب بر بنیاد گزارش‌ها و مسایل و موضوعات ارانه شده در کنفرانس‌های مربوط به طرح وحل و فصل مسایل سیاست‌های امنیتی مطرح بحث قرار داده شده است. در این مقطع از موجودیت پیوستگی خاص و منحصر بفردی نباید چشم پوشی بعمل آید، این پیوستگی نه در ادعای بسیاری‌ها مبتنی بر سیستم ضد غربی و ضد امریکایی بلکه در طرز دید و نحوه تفکراتی بمنظور رفع بحران و ایجاد مدل جدید نظم جهانی عادلانه‌تر نهفته می‌باشد.

در اینمورد باید متذکر گردید که با موجودیت مقررات متعدد، بیش از هر زمان دیگر، ارتباط آنها را باید تقویت نمود، اما اینهمه نظریات و مفکوره‌هایی که دربرگیرنده تحقق امنیت بین‌المللی، احترام به حق تغییرناپذیرانتخاب و تعقیب سیاست داخلی و خارجی مستقلانه توسط کشورهای جهان، حفاظت از سازمان ملل بمثابه نهاد تضمین‌کننده صلح، امنیت و رشد و انکشاف ثابت و همیشگی و همچنان مشمول واقعیت‌هایی در مورد عدم پذیرش جهان یکپارچه می‌باشد. طبیعتن، سازمان ملل نیاز به اصلاحاتی دارد، اما در وضعیت کنونی، بدیل چنین سازمانی هنوز موجود نمی‌باشد.

تذکر این مسأله را نباید فراموش نمود که معضلات موجود کنونی باید از طریق منشور آینده مورد حل و فصل قرار داده شود. با در نظر داشت ستاندارد‌های غیرعادلانه و معیارهای دوگانه در عرصه روابط بین‌المللی، پیشنهادهایی در مورد بدیل سازمان یادشده در دستورکار جهان امروزی قرار دارد، بدیل‌هایی در عرصه روابط بین‌المللی و مناسبات جهانی مطرح بحث قرار گرفته است. در واقع، در اینجا سخن در مورد رفع چنین خالیگانهایی با موارد معتبر جهانی، در قبال بشریت مطرح می‌باشد که از جمله می‌توان از مفاهیمی چون عدالت، پاسخگویی اجتماعی، احترام به سنن و ارزش‌های سنتی و دستاوردهای انسان‌ها یادآور شد که متأسفانه در سیاست بین‌المللی از آنها وسیع‌ن‌بمثابه وسیله تحکم و استیلا ژئوپولیتیکی استفاده ابزاری بعمل می‌آید.

در مورد مطالعه و بررسی موشگافانه حوادث و واقعات جاری در کشور عزیزما افغانستان و چگونگی موقف‌ها و نحوه موضعگیری‌ها، تذکر این مسأله لازمی و حتمی پنداشته می‌شود که از نخستین روزهای ریاست جمهوری دونالد ترامپ، سیاست مربوط به خاور میانه بمثابه اولویت‌های کاری کاخ سفید محسوب گردید، اما در این عرصه، بیشترین توجه رئیس جمهوری ایالات متحده بر حل و فصل قضایای سوریه و شکست شورش‌ها در عراق متمرکز گردید. معضله و مشکل دیگر در اینمورد، مسأله جنگ در کشور عزیزما می‌باشد که از دیدگاه تیم جدید ریاست جمهوری، برای مدت زمان طولانی همچنان باقی مانده است، اما در نیمه دوم سال روان با اعلام ستراتیژی جدید کاخ سفید در مورد درگیری‌های طولانی، وضعیت در کشورما قسمن متغیر گردید. در اینمورد، درذیل مسایل و واقعیت‌های موجود را مورد بررسی موشگافانه قرار می‌دهیم:

پس از شانزده سال جنگ دوامدار در اراضی کشور عزیزما، کنون سیاستمداران امریکایی و مقامات عدلی و قانون گذاران تقریباً همه، امیدواری شان را در زمینه دستیابی به حل و فصل مشکل کنونی از دست داده اند. جنگ در کشورما، بصورت رسمی، طولانی ترین جنگ در سرتاپای تاریخ ایالات متحده محسوب شده که درحال حاضر با موجودیت برخی از ایده ها و تصورات کنونی، تکمیل کار به سادگی، امکان ناپذیر تصور می گردد.

دکترین اداره جورج دبلیو بوش که بمتابه آغازگر ماجراجویی در کشور ما محسوب می گردد، به شیوه کاملن ساده و ابتدایی تعریف گردیده بود که بصورت عمده در برگیرنده انجام اقداماتی بمنظور شکست "طالب"ها، انجام و بسر رساندن اقدامات اجرایی در زمینه "ملت سازی"، ایجاد حاکمیت دولتی از نوع حکومت های لیبرال کنونی غربی با موجودیت کلیه نهادهای سده ۲۱، اما متذکر باید گردید که مفکوره "ملت سازی"، بطور کلی بمتابه یکی از سنگ پایه های ایدئولوژی و طرز تفکر محافظه کاران جدید محسوب می گردد که بر نخبگان و اشنگتن در زمینه و متن سیاست خارجی نیز مسلط می باشد. آنها در صدد شدند تا طرح متذکره را طی مدت زمان طولانی و به مشکل در عراق پس از اشغال طی سال ۲۰۰۳ تطبیق و اجرا نمایند و همچنان آنها به اجرا و تطبیق عملی آن در سوریه نیز دل بستند تا با کاربرد و استفاده از آن موفق به سرنگونی دولت سوریه به رهبری بشار اسد گردند. اما نباید فراموش نمود که اصلن تفکر در مورد امکانات ساخت و ساز و ایجاد دموکراسی لیبرال و موفق درکشوری با فرهنگ و عنعنات کاملن متفاوت، روشنترین نمونه برخورد و موضعگیری اتوییک درقبال قضایای کشورما محسوب می گردد. تیم ایدئولوگ های جورج دبلیو بوش تصور می نمودند که با تخصیص دهها و صدها میلیون دالر در عرصه ساختمان سازی و اعمار مکتب ها و ایجاد و تأسیس مراکز تعلیمی در افغانستان بمنظور آموزش اطفال و نوجوانان افغانستان، مردم و باشندگان سرزمین ما در مدت زمان اندکی، شاهد تغییرات در زندگی شان بوده و چنین امری سبب ساز تضعیف مواضع تروریست ها خواهد گردید. بخاطر باید داشت که اگر بصورت واقعی انتخاب و تعیین قضات در کشور مطابق معیارهای قضایی و حقوقی صورت گیرد، این امکان را میسر می نماید تا درک و اندیشه سیاسی اهالی کشورما ارتقا یابد. نتیجه متصور از این نوع اقدامات و موضعگیری ها بصورت قطع تضعیف مواضع مخالفان مسلح می باشد، اما در صورت عکس قضیه، مانند سال ۲۰۰۶ مواضع و موقوف آنها بیش از پیش تحکیم گردیده و باعث ازدیاد و افزایش روزافزون نظامی های ایالات متحده و ناتو در امر مبارزه با تروریست ها درکشورما خواهد گردید.

### ستراتژی اوپاما

دردولت اوپاما بصورت یک کل، از موجودیت ستراتیژی بخصوص در مورد حوادث جاری درکشورما نمی توان حتا سخنی به میان آورد. همه این واقعیت ها برخلاف مطالب و مواردیست که اوپاما طی سال ۲۰۰۸ در نخستین دور مبارزات انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده تبلیغ نموده و از ابراز آن شعف و شادمانی ذایدالوصفی برایش دست می داد. سپس در میان بسیاری از سیاستمداران لیبرال از جمله اوپاما، این ایده و مفکوره تقویت گردید که جنگ در افغانستان بمتابه درگیری کاملن مشروع می باشد که هدف واقعی آن را مبارزه با تروریست ها (طالب ها و القاعده) که در اراضی افغانستان پنهان گردیده اند، تشکیل می دهد. لشکرکشی ایالات متحده به اراضی کشورما به بهانه پاسخگویی به حملات تروریستی یازدهم سپتامبر صورت گرفت، بنابراین، مطابق نظریات سیاستمداران حزب دموکرات، آغاز هر نوع جنگی الی ختم پیروزمندانه آن باید تداوم یابد. قابل یادآوری می باشد که اشغال عراق در تمایز با افغانستان، ماهیتن نا مشروع محسوب می گردید، بنابراین ضرورت به انجام رسانیدن فوری آن در دستور روز قرار گرفت. نامبرده چنین تصور می نمود که طی سال ۲۰۱۱ با خروج بخش اعظمی از نیروهای رزمی ایالات متحده از عراق و اعزام آنها به افغانستان، به پیروزی قابل لمسی دست خواهد یازید. تعداد مجموعی نظامیان ایالات متحده طی سال های ۲۰۰۹ - ۲۰۱۱ در افغانستان به تعداد ۴۰ هزار نفر ارتقا حاصل نمود و اما رقم ۱۴۰ هزار نفری را طی سال ۲۰۱۳ تشکیل می داد. اما آرزومندی های بارک اوپاما از قوه بفعال مبدل نگردیده و پس از یک سال، حل و فصل قضایای کشورما در افق های دوری هم بنظر نمی رسید، بنابراین، اوپاما بخش اعظم سربازان کشورش را از افغانستان به ایالات متحده فراخواند. اقدام اینچنینی ایالات متحده را انگلستان و سایر کشورهای عضو پیمان ناتو نیز تعقیب و اجرا نمودند. مسولیت نظارت از تأسیسات و پایگاههای عمده نظامی برعهده نظامیان افغان قرار داده شده و اما بخش کوچکی از نظامیان امریکایی نیز در کشورما ابقاً گردیدند. قبل از همه، به آنها مسولیت حفظ و نگهداری سفارت خانه ها و محلات دیپلوماتیک و بود و باش خارجی ها در کشور محول گردید.

ظاهرن، تعلیم و تربیه بد، غیرمعیاری و بدون انگیزه منسوبان اردوی ملی کشورما منجر به عدم انجام موثر و بموقع وظیفه و اجرای موفقانه عملیات های نظامی توسط منسوبان قوای مسلح کشور می گردد. نباید فراموش نمود که طی مدت معین زمانی، نیروهای مسلح مخالف اراضی بیشتری را بدست آورده و در بسیاری از نقاط کشور همین اکنون نبردهای خونینی همچنان ادامه دارد. نیروهای امنیتی کشور با فداکاری و اما با موجودیت کوهی از معضلات و مشکلات مصروف دفاع از شهر

ها و مناطق مسکونی می باشند. حتی مرکز افغانستان، کابل نیز بصورت متواتر مورد تهدیدات امنیتی قرار داده می شود، از امنیت مناطق و محلات دوردست کشور، اصلن سخنی در میان نمی باشد.

### گزینه های ترامپ

در قبال اداره دونالد ترامپ، سوال واضح و روشنی قرار دارد که چه باید کرد؟ به چه اقداماتی باید متوسل گردید که از لحاظ نحوه عملکرد با کارکردهای روسای جمهوری قبلی کشورش در مورد مسایل افغانستان تفاوت بنیادی داشته و قادر به تغییر اوضاع در کشورما گردد.

مدت زمان معینی، طی بحث ها، گفتگوها و تبادل نظرهایی در مورد اوضاع کشورما مانند سایر مباحثات قبلی در کاخ سفید، بصورت کلی نقطه نظرهای دوگانه ای مطرح گردید: چشم انداز نمایندگان ملی گراها از یکجانب و پوپولیست های کاخ سفید از جانب دیگر. سنتیف بینون، مدیر مسوول قبلی نشریه ای مربوط به نومحافظه کاران و همچنان مشاور ارشد ریاست جمهوری ایالات متحده پیشنهاد می نمایند تا در مورد یادشده، "گزینه صفر" بکار گرفته شود. مطابق پ پیشنهادات فوق، کلیه نیروهای نظامی و حربی خارجی باید از افغانستان فراخوانده شده و بصورت عملی به اشغال اراضی کشورما نقطه پایان گذاشته شود. این مسأله قابل تذکر می باشد که ملی گرا های متعادل ایالات متحده بصورت یک کل، انزوای ملی سیاست خارجی کشورشان را همچنان حفظ می نمایند. آنها خواستار ختم جنگ ها و برخوردهای خونین در خاور میانه می باشند که بگفته ملی گراها، قبل از همه بنفع تعدادی از کشورهای عربی از جمله عربستان سعودی و اسرائیل می باشد که مصروف زد و بندها و ولابی گری هایی در این عرصه می باشند، اما بطور کلی، اکثر ناسیونالیست ها از دکتترین سیاست خارجی معتدل و انسانگرایانه پشتیبانی و حمایت بعمل می آورند. ایالات متحده بنوبه خویش با تعقیب ایده ها و مفکوره های اتوییک بمنظور صدور ارزش های دموکراتیک، میلیاردها دالر و حیات نظامیانش را به سادگی بهدر داد.

نباید فراموش خاطر ما گردد که عواقب چنین تصمیمی، اصلن قابل پیشبینی نمی باشد. نیروهای مسلح مخالف با الهام از واقعیت خروج نظامیان خارجی، در پی کنترول سریع و تسلط بر اراضی کشور می باشند. اقدامات اینچنینی و موجودیت فاکتور هایی از این قبیل، ترامپ را دچار ناراحتی خواهد نمود، بنابراین، رئیس جمهوری ایالات متحده با شنیدن و آگاهی از موضوع و با درنظرداشت روحیه حاکم در کاخ سفید، در شرایط امروزی و کنونی، آماده اتخاذ تصمیم در مورد فراخواندن قوت های نظامی کشورش از افغانستان نمی باشد.

از جانب دیگر، بخش های متوسط و میانی نو محافظه کاران ریاست جمهوری، بگونه مثال هربرت مایک ماستر، مشاور در بخش امنیت ملی، بیش از هر زمان دیگر فعال گردیده اند. آنها امیدوارند تا دونالد ترامپ نقطه نظر آنها در مورد تقویت بیش از پیش نظامیان امریکایی در افغانستان را مورد تأیید و پشتیبانی قرار داده و تعداد نظامیان امریکایی در کشورما را به سطح تعداد نظامیان آن کشور در سال ۲۰۱۴ در افغانستان ارتقا بخشد. مایک ماستر، بصورت مشخص از فرستادن نظامیان بیشتر به کشورما خبر داده است تا به کمک نیروهای نظامی حاضر در محل مبادرت ورزیده، مناطق و محلات از دست رفته را مجدد بدست آورند. موضع مایک ماستر، مورد طرفداری و پشتیبانی جیمز ماتیس وزیر دفاع ایالات متحده و بسیاری از جنرال های پنتاگون قرار گرفت، اما دونالد ترامپ در مورد پلان های متذکره به دیده شک و تردید می نگرد. رئیس جمهور به این می اندیشد که با فرستادن نیروهای متذکره، وضعیت و شرایط موجود، بصورت بنیادی دستخوش تحول و دگرگونی نخواهد گردید.

در طول ماهای سرطان و اسد سال روان، طی رویارویی میان گروههای دوگانه یادشده، بصورت غیرمنتظره، طرف ثالثی نیز وارد درگیری یادشده گردید. نامبرده ایریک پرینس، موسس، بنیان گذار و مسوول شرکت امنیتی خصوصی بلک و اتر بود که چند سال قبل در رأس شرکت نامبرده شخصی بنام ریبرینگ قرار داشته و آنرا بنام اکادمی مسما نمود. در وضعیت کنونی و شرایط فعلی، شخص نامبرده، دور از کسب و کار نقل مکان نموده و در صدد ارائه خدمات به اردوی ایالات متحده گردیده و با کسان و افراد و اشخاصی که به کار و فعالیت های شان در افغانستان و عراق ادامه دادند، ارتباط و مناسباتش را تداوم بخشید. متذکر باید گردید که پس از ختم دوره ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش، پنتاگون از تعامل بیشتر با شرکت های خصوصی جنگی خودداری ورزیده و مناسباتش را با شرکت های یادشده تقلیل بخشید. چنین اقدامی قبل از همه به دلیل ارتکاب جنایاتی بود که توسط مسوولین و گردانندگان شرکت های متذکره صورت می گرفت، از جمله کشتار اهالی ملکی در عراق، حبس نمودن زندانیان و اعمال دیگری از این قبیل. طی مدت زمان ریاست جمهوری جورج بوش، اداره کاخ سفید در پی آن شد تا از ارتکاب جنایات متذکره چشم پوشی نماید، اما در زمان ریاست جمهوری بارک اوباما، خدمات، اثر گذاری و نقش شرکت های خصوصی در برخوردها و عملیات های نظامی و جنگی بصورت چشمگیری تقلیل حاصل نمود. با این وجود، پنتاگون از ارائه خدمات آنها درسا از نقاط داغ از جمله در افغانستان سود برد.

در پیوند با مخالفت ها، ضد و نقیض گویی ها و رسوایی های کمپنی خصوصی جنگی "بلک واتر"، رئیس شرکت نامبرده از دیدگاه عمومی لیبرال ها به بیمار سابقه ای تشبیه می گردد. اما نباید از نظردور داشت که نامبرده در حلقاتی از نمایندگان محافظه کاران ایالات متحده از شهرت نسبتن خوبی برخوردار بوده و با اشخاص و افراد سرشناسی دارای پیوندها و مناسباتی می باشد. همچنان طی سال های پسین، نامبرده بمثابه یکی از ستون های اساسی و عمده نشریه "برید بارت" بوده که در مورد مسایل و موضوعات نظامی و سیاست خارجی مضامین و مطالبی را به نشر می رساند.

مسوولان شرکت نامبرده طی اظهارنظرهایی از طریق ستون های عمده به کاخ سفید پیشنهاد نمودند تا ستراتیژی جنگی و نظامی در افغانستان را تغییر داده و متحول نمایند. آنها معتقدند که بکارگیری اردوی ایالات متحده علیه مخالفان مسلح، عدم موثریتش را به اثبات رسانیده و در جنگ صلیبی کنونی، ایالات متحده موفقیت و دستاوردی نخواهد داشت. آنها ادعا می ورزند که موجودیت نظامیان امریکایی در اراضی افغانستان و کمک به اردوی ملی کشور و تقویت ارگان های دولتی، همه ساله مبلغ ۵۰ میلیارد دالر هزینه را در بر دارد. وجوه متذکره بسیار غیر منطقی و بصورت ساده فقط بی معنا می باشد. با در نظر داشت تعداد نظامیان کشور، متأسفانه بیشترین فساد در رده های مختلف قوای مسلح کشور به مشاهده رسیده و بصورت طبیعی، با موجودیت عوامل و فاکتورهای موجود، قادر به دفاع در قبال حملات "طالب" ها نمی باشند.

کمپنی های خصوصی جنگی به کاخ سفید پیشنهاد نمودند تا اداره و تداوم عملیات و نبرد ضد تروریستی در افغانستان را به آنها واگذار نمایند. آنها در پی آنند تا از نمونه کمپنی "شرق الهند" بریتانیایی که طی سده های ۱۶-۱۸ و با در اختیار داشتن کارت سفید از جانب دولت بریتانیا به مستعمره سازی در اراضی هند اقدام ورزید، پیروی نماید. با بکارگیری کمپنی های خصوصی جنگی و ارتکاب جنایت، استفاده از وسایل و طرق نهایت خشن و سرکوب جنبش های مردمی، کمپنی "شرق الهند" در طول مدت زمان دهه ها موفق به انجام تجارت های سودآور و بامنفعتی گردید. کمپنی خصوصی جنگی "بلک واتر" در نظر دارد از عین متودها و شیوه ها ونحوه عملکرد کمپنی "شرق الهند" در افغانستان نیز پیروی نماید، باین مفهوم که با فرا دادن شخص و اشخاصی در امر رهبری و هدایت عملیات های نظامی و تفویض اختیارات و تهیه امکانات گسترده به آنها در امر تداوم مبارزه متذکره قادر به اجرای برنامه های مورد نظر گردند.

کمپنی های خصوصی جنگی که مزدوران بیشماری در اختیار دارد، ممکن در اجرای امور محوله پیگیر باشند و به اعتراض های مدافعان حقوق بشر اصلن وقعی نگذاشته، از همکاری با خبرنگاران سرباز زده و به افکار عمومی نیز اصلن توجهی به خرج ندهند. به سخن دیگر، مزدوران جنگی حاضر به بکارگیری خشن ترین شیوه ها در امر مبارزه می باشند که نیروهای دولتی اصلن آماده اجرای آن نمی باشند. این واقعیت که بسیاری از عملیات های هوایی بدلیل موجودیت افراد و اشخاص ملکی و امکان تلفات انسانی آنها حذف گردیده است، مورد قبول و پذیرش کمپنی های خصوصی جنگی نمی باشد. برای مزدوران جنگی کمپنی های یادشده، کشتار اهالی ملکی بیدفاع و مسایل و موضوعات عقلانی، اصلن مفهوم و معنای مشخصی را دربر ندارد.

مسوولان کمپنی های خصوصی جنگی چنین محاسبه می نمایند که استفاده و بکارگیری از مزدوران جنگی آنها، از مصارف اضافی مالی دولت ایالات متحده در امر مبارزه علیه تروریسم جلوگیری نموده و به میزان قابل ملاحظه ای مصارف دولتی در این عرصه را تقلیل خواهد بخشید. بنابراین، مطابق تخمین های آنها، همراه با تخصیص سالانه مبلغ ۵۰ میلیارد دالر، پنتاگون می تواند سالانه به مبلغ ۱۰ میلیارد دالر اضافی در اختیار مزدوران یادشده نیز قرار دهد. در آینده ها در نظر دارند تا با عاریت گرفتن تجربیات استعمارگران و تفویض حقوق و امتیازات به کمپنی های خصوصی جنگی و از این طریق امکانات دستیابی به منابع مالی و دریافت وجوه هنگفت پولی را مساعد و مهیا نمایند. بنابراین، طبق بعضی از ارقام و تخمین هایی در مورد، بیشترین فلزات نادر و کمیاب معدنی در اراضی کشور ما موجود بوده که بسیاری از آنها از جمله موارد دیگر، در ساخت و ساز وسایل الکترونیکی کار گرفته می شود. با در نظر داشت چنین حالت و اجرای عملی نظرات کمپنی های خصوصی جنگی، آنها قادر خواهند شد تا از استخراج منابع طبیعی کشور ما سودهای هنگفتی به جیب زده و از تقاضای ارانه سوبسایدی از بودجه ایالات متحده نیز بی نیاز گردند.

پیشنهادهای شرکت های خصوصی جنگی با موجی از اعتراضات و مخالفت های سیاستمداران، سازمان ها و مدافعان حقوق بشری مواجه گردید. این، کاملن واضح و روشن می باشد که اتخاذ موقف و موضعگیری اینچنینی، بصورت فشرده ای با تجربیات استعماری گره می خورد که بصورت قطع، توسط افکار عمومی و جوامع مترقی محکوم گردیده و بصورت طبیعی، مسوولیت چنین اقداماتی بصورت کلی، قبل از همه و بیش از سایر موارد برعهده مجامع غربی می باشد. از جانب دیگر بخاطر باید داشت که کارشناسان و دست اندر کاران امور مربوطه، از عدم موثریت بکارگیری جنگجویان مزدور با توجه به رسوایی های اخیر، حقایق انکار ناپذیری ارانه نموده اند که در نظر داشت آن برای درک و شناسایی بهتر امور و مسایل مربوط موثر و

وممد واقع می گردد.

در این عرصه، متخصصان و کارشناسان در مورد بکارگیری موثر مزدوران جنگی در عرصه مبارزه و انجام نبردهای مسلحانه شک وتردید دارند. گرچه با توجه به این امر که بکارگیری مزدوران جنگی از جمله در جنگ های داخلی، در طول تاریخ موثر بوده است. بنا براین در پایان سال های ۹۰ در کشور سیرالیون، کمپنی خصوصی جنگی "اوت کومس" با عقد توافقنامه ای با دولت کشور یادشده قادر به شکست نیروهای مخالف دولت و پاکسازی شورشی های مسلح در آن کشور گردیده و تسلط حاکمیت دولتی را بر بیشترین بخش کشور یادشده تأمین نموده و باشندگان و شهروندان آن موفق گردیدند تا پس از سی سال نخستین انتخابات را در کشور شان تجربه نمایند.

### پیش نویس پنتاگون

قابل تذکار پنداشته می شود که برنامه های رئیس کمپنی جنگی "بلک واتر" قبل از همه بنفع کاخ سفید تلقی گردیده و رئیس جمهور ایالات متحده نیز در اینمورد در جریان گذاشته شده است. کمپنی نامبرده درمورد ختم کامل جنگ و نقطه پایان گذاشتن به نبردهای خونین در افغانستان به رئیس جمهور ترامپ اطمینان داده و مطمئن بود که با رئیس جمهوری کشورش در مورد فعالیت ها و اقدامات مزدورن جنگی اش بصورت متناوب و دوره بی به توافق رسیده و بر موثریت این کار همچنان تأکید بعمل آورد. مطابق پیشنهادها و طرح های نامبرده، ترامپ به پنتاگون وظیفه سپرد تا در مورد تهیه و تدوین برنامه ای بمنظور شرکت و سهمگیری کمپنی های خصوصی جنگی در قضایای کشور ما اقدام نماید. مطابق پروگرام های پنتاگون، تعداد بیشتری از شرکت کنندگان کمپنی های خصوصی جنگی بمنظور اجرا و پیشبرد امور تعلیم و تربیه نظامیان و سربازان نووارد به صفوف قوای مسلح کشور ما به افغانستان اعزام خواهند گردید. در وضعیت کنونی، کمپنی های نامبرده، امنیت قطار های اکمالاتی و حمل و نقل تجهیزات را بر عهده دارند، اما علاوه بر آن، کمپنی های خصوصی نامبرده، امکانات استفاده از قوای هوایی و بکارگیری طیاره های حربی و هلیکوپترهای جنگی در امر مبارزه علیه مخالفان مسلح کشور را در اختیار داشته و از داشتن چنین صلاحیتی برخوردار می باشند.

یادآور باید شد که درگیری اینچنینی ونحوه سهمگیری نیروهای جنگی کمپنی های خصوصی در تاریخ ایالات متحده بی سابقه محسوب می گردد. حتا در طول مدت زمان ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش نیز شرکت کنندگان کمپنی "بلک واتر" از شرکت در عملیات های جنگی و انجام فعالیت های محروم بودند، اما اکنون با اختیارات تمام و بصورت کاملی به انجام چنین اقداماتی مبادرت می ورزند.

گرچه، در عمل تطبیق آرزومندی های کمپنی "بلک واتر" روی کاغذ قرار دارد، اما گام های نخستین در مورد برآورده شدن این مأمول برداشته خواهد شد. ولی، ترامپ درصدد آن می باشد تا بگونه غیر معمول از وضعیت بلاتکلیفی موجود در افغانستان استخلاص و رهایی یافته و مسوولیت جنگ و نبردهای کنونی را بر عهده شرکت ها و کمپنی های جنگی محول نماید که در نوع خود پیشنهاد و طرح وسوسه انگیزی محسوب می گردد.

نهم ماه دسامبر سال ۲۰۱۷